

توهم توسعه علمی

از طریق افزایش تعداد مقالات فهرست ISI

ادامه از صفحه ۱۰

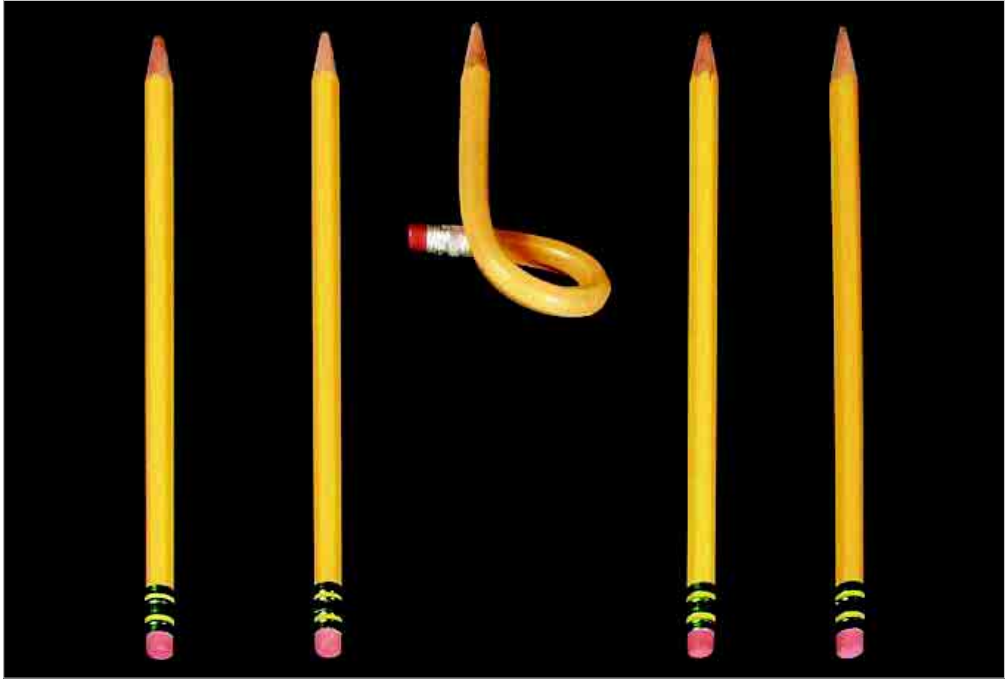
در این موارد عیب اصلی این است که تحکم و حکم رسمی جای علم و حقیقت را می گیرد یعنی مقاله هایی علمی است که رسماً علمی و تحقیقی شناخته شود و درجه علمی - پژوهشی هم با حکم رسمی معین می شود. اگر بگویند این حکم تحکم عالمانه است و از سوی دانشمندان اعمال می شود، غافلند که دانش ایزکیوست و تحکم ندارد. دانشمندان هم اگر تحکم کنند، کار خلاف علم یا لاف غیر علمی کرده اند.

نیک بار اصراً به نوشتن مقاله در مجله های خارجی را دعوت به صدور کالای علم به خارج و نوعی مهاجرت روحی دانشمندان خواندم. کسانی آزرده شدند. اگر سخن من خطا است آرزو چیه گوی و چه می دارد؟ به جای آزرده شدن بیاینده بطلان آن را نشان دهند و بگویند پژوهش کردن و نوشتن مقاله و بسته بندی کردن و صدور آن به خارج چه فواید محسناتی دارد. بی تردید چاپ و انتشار مقالات دانشمندان ما در مطبوعات مهم بین المللی مایه افزایش اعتبار و حیثیت علمی کشور است و از این حیث قدر ایرانیان دانشمند مقیم خارج از کشور هم که مقاله می نویسند نباید مجهول باشد. علم گرچه مایه شرف و حرمت و سرافرازی است اما در عصر ما آن را تنها برای سرافرازی نمی جویند. خیلی خوب است که کشور ما کشوری دانش پرور باشد و در کنار کشورهایی که به اصطلاح مراکز علم جهان اند، قرار گیرد اما این امر چنانکه گاهی می بینارند به صرف افزایش تعداد مقالات و تکلیف کردن دانشگاهیان نه نوشتن مقاله و چاپ و انتشار آن در ISI تحقق نمی یابد. کشوری که در متفقه مرکزی علم و تکنولوژی قرار ندارد اگر بخواهد به آن مرکز بپیوندد بی تردید باید به بنیاد کردن نظام پژوهش اهتمام روزافزون داشته باشد و با این اهتمام است که تعداد مقالات و گزارش های تحقیقی افزایش می یابد. این قضیه را همیشه معکوس نمی توان کرد یعنی به صرف افزایش مقالات، علم پیشرفت نمی کند بویژه که مقصود و غرض هم نه علم، بلکه رسیدن به فلان رتبه و داشتن نشان تعداد مقاله باشد. ممکن است ما با همین تعداد مقالات که می نویسیم به نظم علمی و جهان علم راه یابیم اما بدینهم که ممکن است تعداد این مقالات در برابر خود در علم کشور تحول اساسی روی ندهد. سیاست علم نابوشه و غیر رسمی کشور ما دو عیب اساسی و عمده دارد. یکی این که بر مبنای اصل اثبات و افزایش کمی پژوهش ها و مقالات قرار دارد و این افزایش - در آن عین پیشرفت تلقی می شود (این اصل در هیچ یک از فلسفه های علم معاصر انتقاد ندارد. پوپر و لاکاتوش و فیرباند و کوهن همگی این تلقی را مردود می دانند). عیب دیگر این است که این سیاست با تحکم اجرا می شود. این دو عیب فرع عیب اساسی تری است. ما طرح سیاست علم از سنخ آرای همگانی می داریم و فکر نمی کنیم که برای ورود در این کار باید صاحب نظر بود گویی هر کس در هر رشته علمی درس خوانده باشد، سیاست علم را هم می شناسد. این دو اصل که به هیچ وجه معتبر نیست: البته خوب است که پژوهش توسعه ما با افزایش مقالات کار تمام نمی شود. اگر با تکمیل به همه مقصودها بتوان رسید (که البته نمی توان رسید)، علم و فنر تسلیم تحکم نمی شود و وقتی تحکمی بی اساس باشد، مسیر علمی ما مختل می کند بی آنکه به جای آن راهی بگشاید. ما اکنون بر اثر توسعه کمی آموزش که از آن شکوه می کنیم انتصادهای بیشتری را می توانیم کشف می کنیم و حتی اگر دانشمندان خارج از کشور را در محاسبه خود منظور کنیم، تعداد دانشمندان مان کم نیست. در وهم ما توجه به نظر می آید که همه آنها را مکتف کنیم که حداقل یک مقاله در مجله ها مورد قبول ISI بنویسند. مقاله نوشتن خوب است اما توجهی که از دربار برآورده نمی شود، به جای این تدبیرها بهتر است که به خود و به دانشمندان مان اعتماد کنیم و به جای آن که آنها را در اضطراب جست و جوی تاسر تاسر مقاله قرار دهیم، به فکر این باشیم که به وضع موضوع مقاله نویسی پرداخته و نوشتن مقالات بی ارتباط از تدبیر دهم و در پی یافتن و طرح مسائل علمی خاص کشور باشیم و بر این حل آن مسائل پژوهش کنیم. آنها هم که در این رشته به علم جهانی اند بدانند که اگر به جست و جوی مسائل حقیقی (رویدنی، نه شنیدنی و تقلیدی) بپردازیم، به مسائل کلی و جهانی علم هم می رسیم و چون به عالم علم باقیقت، ما مسائل را باقیقت می یابیم و باقیقت، ما پیش از آنکه به پیش پایش پیمانان باز می شود. این کار خوبی است که در آثار علوم، تحقیقات و فناوری به دانشمندان که مقالات خود در مجله های علمی می نویسند (گمان کنیم که مقاله بد در این مجله ها چاپ نمی شود)، امتیازها و جوایزی می دهد. این رویه از الزام پژوهش است و نتیجه بهتر هم می دهد. دولتمانی که رتبه علمی کشور با اقدام های رسمی و گفتگاف اداری آسان نمی دهد.

داده. دانشمندان هم مثل همه مردم علاقه دارند که نام خود، کشورشان بلند و عزیز باشد و باید فکر کنند که چگونه مقام و جایگاه علمی کشور را ارتقا دهند اما این کار با اقدام های صوری و الزام و اگر اند نتیجه نمی دهد. بی نتیجه عکس می دهد. فکر نکنه دیگر هم برای اهل تقیله و صاحبان نظر بگویم. این نظر این است که دانشمندان مقالات خود را به زبان انگلیسی بنویسند الزام و اجبار دیکر ضرورت ندارد. زیرا زبان، قدرت رسمی و مرکز قدرت، زبان انگلیسی است و جهان به سرعت به سوی برکردن ریشه اصالت ها و همگانی شدن ظاهری آنها، در رسوم و منشاسات آن می رود و چه بسیار زبان انگلیسی (البته صورت پندری و بازیاری و رستورانی آن در زبان اسکسیف و دیگر) - همه جایی می شود. این که این سخن را به فرهنگ ها و عقل ها چه می کند چنانی است که شرح آن در حوصله این یادداشت نیست.

۲- کسی که یک زبان - و معمولاً یک یک زبان، زبان مادری است - را خوب نمی داند و بی آن آن سخن ندارد، در علم کار پژوهش توفیق چندانی به دست نمی آورد. اگر بیگوند که زبان علم، زبان ریاضی است و این زبان با فرهنگ ها نیست مسوازی دارد گرچه سخن شناسان اندیشیده نیست اما در مورد تکنولوژی و علوم که پایه های دانش روز است، زبان هر فرهنگ ها و عقل ها چه می کند چنانی است که شرح آن در حوصله این یادداشت نیست.

از عهده مترجمی که ترجمه الفاظ زبان نوشته را باند بر نمی آید، زیرا مترجم باید مطالب کتاب را در زبان خود بیاندیشد، به این جهت چنین کتابی اگر خوب ترجمه شود کتابی تازه است یعنی مترجم شریک محسوب می شود. کتاب فلسفه و جامعه شناسی و حتی اقتصاد را فقط به لفظ نمی توان فهمید زیرا به زبان دیگر نگاشته اند و مترجمی چنین کند، کار بیبهره ای کرده است پس ترجمه کتب علوم انسانی و اجتماعی را با ترجمه کتاب ریاضی انجام نباید کرد. در این حوزه ترجمه کتاب های آرایه های معمولی ضروری تر و ارزشمند است. اگر کسی به ترجمه تخصصی فارسی انگلیسی پولیتیک سوسیالیزم، که رضا رشاد و محمدحسن شریازی در زمان ناصرالدین شاه آن را ترجمه کرده اند ، نظری بنیاد، دین می معنی را به خوبی در می یابد. مترجمان عنوان کتاب را (آداب مملکت داری، ترجمه کرده اند. ترجمه مطالبی که به ترجمه عنوان قبایل نگردد. علوم اجتماعی و انسانی جدید ما تا آتیسین نگردیده ام و هر چه از این علوم داریم از راه ترجمه به دست آورده ایم. هنوز هم از ترجمه بی نیاز نیستیم و باید ترجمه کنیم تا این علوم کم کم در زبان ما بومی شوند و بجایی بپردازند. علوم انسانی و اجتماعی و مهندسی و کشاورزی، زبان ریاضی است. ایند. اقتباس این علوم هم در طی جریانی صورت می گیرد که زبان اقتباس کننده مایه پذیرفتن معنای و مفاهیم



فرارسیده از خارج می شود. هیچ علمی را در زبان نمی توان انتزاع کرد اما علوم انسانی با زبان و در زبان قوام پیدا می کند. البته اگر یک جامعه شناس یا جغرافیادان حاصل بعضی از پژوهش هایش را به زبان غیرفارسی بنویسد تا خوانندگان بیشتری از آن بهره مند شوند، کار خوبی کرده است اما پیش از آن باید مطالب را در زبان خود آزرده باشد و سپس بتواند به زبان میزبان هم فکر کند. همه دانشمندان دانش شان هرچه باشد از آنجا که در پژوهش به فکر نیاز دارند و فکر در زبان صورت می گیرد به زبانی معمولاً به زبان مادری) فکر می کنند اما فلسفه و علوم انسانی از زبان جدا نیستند. این گمان که زبان وسیله است و معنای با آن منتقل می شود اگر وجهی داشته باشد در مطالب تکراری عادی است اما معنای تازه در زبان و با زبان پدید می آید به همین جهت ما هنوز در ترجمه مطالب فلسفه جدید و مقالات و کتاب های علوم انسانی دشواری هایی داریم. این علوم هنوز در خانه زبان فارسی فرود نیامده اند و از نلایند، بنیاد نمی گیرند. ما برای بنیاد کردن علم (همه علوم) به فلسفه و علوم انسانی و به زبان مناسب این علوم نیاز داریم. علوم انسانی در غرب زمانی بوجود آمد که ریاضی و فیزیک و شیمی و زیست شناسی وجود می یابد و برای این که هر همه چیز و از جمله علوم در نظم جهان تجدد می شوند و این نظم صورت علمی پیدا کنند. اقتصاد و جامعه شناسی و زبان شناسی و ... پدید آمد. نظم تجدد با برنامه زبانی پدید نیامده بود. اما توسعه جدید در علم انسانی و برنامه ریزی میسر نمی شود و برنامه ریزی با علوم انسانی صورت می گیرد پس زبان جهان در حال توسعه است. علوم انسانی نیاز صنایع است. در جهان متجدد ماب که علم را از مرکز آن فر می گیرند باید فرا گرفته ها در جای خود قرار گیرد تا جزئی از نظم زندگی و کارساز آن این میسز و تشخیص، بفهماند که برای توسعه علم باید شرایط را مهیا کرد و صرف الزام به نوشتن مقاله به زبان خارجی و چاپ آن در مجله های علمی دیگر کارساز نیست. باید گاهی نشانه ناشناسی با طبیعت علم باشد. تکرار می کند که اگر یک مدرک کاری بتوان کرد علم را با تحکم و با اتخاذ تدابیر اداری پیش نمی تواند این باشد که در حال جویندن و رشد کردن هم باشد، آن را منتفقد نیز نمی توان کرد.

۳- شنیده ام که گفته اند اگر هر یک از اعضای هیأت علمی دانشگاه ها یک مقاله در ISI دارند اگر میسر نمی توان انجام داد، مگر آن غرض ناشی و نظاهر و رفع تکلیف باشد. هم می برای که راه بسط و پیشرفت بیرون یابد. در زمین خنمی ریشه داشته باشد و دانشمندان با این ریشه متصل و وابسته باشند. دانشمندان از حیث آید که آدمی است و کار می کند، وظایفی بر عهده دارد که باید انجام دهد. اما دانشمندان وظیفه و مطالعه و پژوهش را با تعلق خاطر و بدون هیچ تکلف انجام می دهد و البته باید خاطرش از جهت معاش کشور را به خواندن این نوشته دعوت می کند.

فرارسیده از خارج می شود. هیچ علمی را در زبان نمی توان انتزاع کرد اما علوم انسانی با زبان و در زبان قوام پیدا می کند. البته اگر یک جامعه شناس یا جغرافیادان حاصل بعضی از پژوهش هایش را به زبان غیرفارسی بنویسد تا خوانندگان بیشتری از آن بهره مند شوند، کار خوبی کرده است اما پیش از آن باید مطالب را در زبان خود آزرده باشد و سپس بتواند به زبان میزبان هم فکر کند. همه دانشمندان دانش شان هرچه باشد از آنجا که در پژوهش به فکر نیاز دارند و فکر در زبان صورت می گیرد به زبانی معمولاً به زبان مادری) فکر می کنند اما فلسفه و علوم انسانی از زبان جدا نیستند. این گمان که زبان وسیله است و معنای با آن منتقل می شود اگر وجهی داشته باشد در مطالب تکراری عادی است اما معنای تازه در زبان و با زبان پدید می آید به همین جهت ما هنوز در ترجمه مطالب فلسفه جدید و مقالات و کتاب های علوم انسانی دشواری هایی داریم. این علوم هنوز در خانه زبان فارسی فرود نیامده اند و از نلایند، بنیاد نمی گیرند. ما برای بنیاد کردن علم (همه علوم) به فلسفه و علوم انسانی و به زبان مناسب این علوم نیاز داریم. علوم انسانی در غرب زمانی بوجود آمد که ریاضی و فیزیک و شیمی و زیست شناسی وجود می یابد و برای این که هر همه چیز و از جمله علوم در نظم جهان تجدد می شوند و این نظم صورت علمی پیدا کنند. اقتصاد و جامعه شناسی و زبان شناسی و ... پدید آمد. نظم تجدد با برنامه زبانی پدید نیامده بود. اما توسعه جدید در علم انسانی و برنامه ریزی میسر نمی شود و برنامه ریزی با علوم انسانی صورت می گیرد پس زبان جهان در حال توسعه است. علوم انسانی نیاز صنایع است. در جهان متجدد ماب که علم را از مرکز آن فر می گیرند باید فرا گرفته ها در جای خود قرار گیرد تا جزئی از نظم زندگی و کارساز آن این میسز و تشخیص، بفهماند که برای توسعه علم باید شرایط را مهیا کرد و صرف الزام به نوشتن مقاله به زبان خارجی و چاپ آن در مجله های علمی دیگر کارساز نیست. باید گاهی نشانه ناشناسی با طبیعت علم باشد. تکرار می کند که اگر یک مدرک کاری بتوان کرد علم را با تحکم و با اتخاذ تدابیر اداری پیش نمی تواند این باشد که در حال جویندن و رشد کردن هم باشد، آن را منتفقد نیز نمی توان کرد.

۴- شنیده ام که گفته اند اگر هر یک از اعضای هیأت علمی دانشگاه ها یک مقاله در ISI دارند اگر میسر نمی توان انجام داد، مگر آن غرض ناشی و نظاهر و رفع تکلیف باشد. هم می برای که راه بسط و پیشرفت بیرون یابد. در زمین خنمی ریشه داشته باشد و دانشمندان با این ریشه متصل و وابسته باشند. دانشمندان از حیث آید که آدمی است و کار می کند، وظایفی بر عهده دارد که باید انجام دهد. اما دانشمندان وظیفه و مطالعه و پژوهش را با تعلق خاطر و بدون هیچ تکلف انجام می دهد و البته باید خاطرش از جهت معاش کشور را به خواندن این نوشته دعوت می کند.

ما دو نوع مهاجرت مغزها داریم. یکی این که دانشمند از کشور می رود و در جای دیگر اقامت می کند و به مطالعه و پژوهش می پردازد. دیگر این که در کشور خودش می ماند و پژوهش می کند تا حاصل آن را صادر کند

آسوده باشد. این که گاهی اظهار می شود که برای پیشرفت علم بوجه پژوهش را باید افزایش داد، حرف درستی است. اجرای برنامه پژوهش بدون بودجه کافی میسر نمی شود اما دانشمند فرشته کالای نیست که هر وقت مشتری پیدا شد کالایش را بفروشد بلکه او با طبیعت خاطر دل به علم سریده است و اگر در شرایطی قرار گیرد که نتواند به علم بپردازد، ابتدا احساس آزرده گی می کند و اگر موانع راه را برطرف نشود چه بسا که ارتباطش با آن قطع شود و شاید که به شغل علمی اکتفا کند. از زمان عباس میرزا که محصل هم خارج اعزام کردند تا دهه های اخیر که باب پژوهش کم و بیش گشوده شد، اشخاص بسیار مستعدی در رشته های ریاضی و نجوم و فیزیک و شیمی و مهندسی درس خوانده اند که اگر در محیط و شرایط مساعد برای رشد علم قرار می گرفتند، در عداد دانشمندان بزرگ در می آمدند و پژوهش های مهم می کردند اما وقتی به کشور بازگشتند، در بهترین صورت به شغل علمی مشغول شدند یعنی به مدرسه و دانشگاه رفته و آنچه را که فرا گرفته بودند، به دانشجویان آموختند. اگر دیدیم که دارالفنون رفت و به دبیرستان تبدیل شد و دانشگاه ها ما حفظ نام دانشگاه از حیث صفت و دبیرستان نزدیک شدن آن را رو بود که ما شآن علم را در بیافیتیم و به آن دل نسپردیم و آن را وسیله اکتانگشتم. هنوز هم از این گمان کاملاً منصرف نشده ایم. اگر گاهی آثار تعلق به علم را در جاهایی می بینیم و دانشمندی داریم که جانشان کم و بیش با علم یگانه شده است و پژوهش های مهم و مؤثری بخصوص در طب و بیولوژی و فیزیک کرده اند، در مقابل یک تملیل قوی وجود دارد که علم نه فقط موضوع یک مسابقه بلکه مایه شهرت و تبلیغات تلقی شود.

۴- تکنه دیگری بگویم و سخن را بیایان بدم. اگر قرار است ما اینجا پژوهش کنیم و حاصل آن را به خارج بفرستیم، بی تردید کار را به مهاجرت مغزها نشود داریم. دانشمندان مقیم خارج از کشور هم مقاله می نویسند و خیلی آسان آثارشان را چاپ می کنند. اگر قرار است اینجا بیایند حقوق از مراکز علمی کشورشان بگیرند و مقاله به زبان خارجی برای صدور به خارج فرستند آیا بهتر نیست که همانجا بمانند و از شرایط و امکانات که در اختیارشان قرار دارد، بهره مند شوند. اگر وظیفه دانشمندان نوشتن مقاله و فرستادن آن به خارج است چرا باید از فرار مغزها ناضی باشیم؟ در این صورت ما نوع مهاجرت مغزها داریم. یکی این که دانشمند از کشور می رود و در جای دیگر اقامت می کند و به مطالعه و پژوهش می پردازد. دیگر این که در کشور خودش می ماند و پژوهش می کند تا حاصل آن را صادر کند. اگر این گروه اخیر بگویند که به علم خارج از کشور در مانده است، قدر تعلق خاطر به وطن را باید دانست اما هر دگر هم همواره نشان داده است که رشته های تعلق به کشور و فرهنگ خود را کم و بیش حفظ کرده ایم. در هر دوره نفازشان این است که یکی از اعضای استخدام مراکز علمی کشور است و یکی دیگر از اعضای اینجا قومی می گیرد و به قدرت می تازد و با تعلق خاطر به کشور و فرهنگ خود را کم و بیش حفظ کرده ایم. در هر دوره نفازشان این است که یکی از اعضای استخدام مراکز علمی کشور است و یکی دیگر از اعضای اینجا قومی می گیرد و به قدرت می تازد و با تعلق خاطر به کشور و فرهنگ خود را کم و بیش حفظ کرده ایم.

۵- حدود ۱۰ سال پیش یک روز یکی از دانشمندان صدیق گفت که در فرهنگ ما چنانکه باید شناخته نشده است به من گفت و میفرماید که نویسی؟ پرسیدم کدام و میفرماید: گفت مقاله ات را خواندم. بیوس و میفرماید: داد. این را می نویسم. آن شاء الله شرح خواهم داد. وقتی پژوهشی واجد این شرایط باشد، برای جهانی شدنش تکلف لازم نیست. علم نژاد است و نژود مغزی نمی ماند و همواره در همه جا جوینده و خرد پرداز است. *